

به نام خدا

پایه‌های اقتصادی تمدن‌ها در قرآن کریم

احمد داوری

چکیده

مسائل اقتصادی یکی از نیازهای بشر و جامعه بوده و لازمه برنامه ریزی درست برای انجام امور اقتصادی، آگاهی از تجربیات دیگران از جمله تمدن‌های گذشته در اداره امور جامعه است، لذا تبیین پایه‌های اقتصادی تمدن‌های بزرگ ذکر شده در قرآن برای دستیابی به اقتصادی مطمئن و مستقل در تمدن نوین اسلامی راهگشاست، از این رو در این پژوهش پس از تعریف اجمالی تمدن و اقتصاد، با تحلیل آیات قرآن به ذکر مهم‌ترین پایه‌های اقتصادی تمدن‌های بزرگ مذکور در قرآن پرداخته شده است که عبارتند از: کشاورزی، دامداری و نیروی انسانی کارآمد. نیروی انسانی علاوه بر انجام فعالیت‌های اقتصادی نظیر سد سازی و مسکن، در مدیریت پایه‌های اقتصاد نیز نقش بسزایی دارد.

واژگان کلیدی: پایه‌های اقتصاد، تمدن، قرآن، کشاورزی، دامداری، نیروی انسانی.

طرح زیربنایی مباحث اقتصادی در علوم بشری اهمیت وافری دارد چرا که مسائل اقتصادی یکی از نیازهای بشر و جامعه بوده و تصمیم گیری درست درباره آن در سرنوشت بسیاری از افراد و جوامع تاثیرگذار است، به طوری که ویل دورانت یکی از چهار رکن اصلی تمدن را پیش بینی و احتیاط در امور اقتصادی می داند (دورانت، ۱۳۶۵، ص ۳)؛ در قرآن کریم که کتاب جامع (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۸۷-۳۱۰) و جاودانه است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۷۵-۳۴۹) این نیاز بشر نادیده گرفته نشده و اشاره های گوناگون و دستورالعمل های متفاوتی برای تنظیم مسائل اقتصادی ارائه شده است. اموال و مسائل اقتصادی در نگرش قرآنی بر اساس آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا (نساء: ۵) مایه قوام جامعه دانسته شده (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۷۰ و طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۱۴۲) و در موارد زیادی مسائل معیشتی مردم در کنار مسائل اعتقادی و عبادی برشمرده شده است (بقره: ۳ و ۴۱ و ۸۳ و ۱۷۷ و ۲۷۷ و ...) که در برخی از آنها نظیر خمس (انفال: ۴۱) و انفال (انفال: ۱) موارد مساله مربوط به شخص نبوده و به جامعه ارتباط دارد. از طرف دیگر قرآن به تمدن های مختلفی اشاره کرده است به طوری که حتی برخی از پیامبران همچون سلیمان علیه السلام پایه گذار تمدن های بزرگی گشته اند: وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُحَاءً حَيْثُ أَصَابَ وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بِنَاءٍ وَعَوَاصٍ وَأَخْرَيْنَ مُقَرَّبِينَ فِي الْأَصْفَادِ هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (ص: ۳۹-۳۴)؛ و قطعاً سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی بیفکنیم پس به توبه باز آمد. گفت پروردگارا مرا ببخش و ملکی به من ارزانی دار که هیچ کس را پس از من سزاوار نباشد در حقیقت تویی که خود بسیار بخشنده ای. پس باد را در اختیار او قرار دادیم که هر جا تصمیم می گرفت به فرمان او نرم روان می شد. شیطانها را [از] بنا و غواص تا [وحشیان] دیگر را که جفت جفت با زنجیرها به هم بسته بودند [تحت فرمانش درآوردیم]. گفتیم [این بخشش ماست [آن را] بی شمار ببخش یا نگاه دار. (نیزسبأ: ۱۲ و ۱۳؛ نمل: ۱۶ و ۱۷ و ۴۴)

بررسی پایه های اقتصادی تمدن های مذکور در قرآن به عنوان یکی از مطالعات قرآنی تاریخی در راهیابی به اقتصادی مطمئن برای تمدن نوین اسلام می تواند راهگشا باشد. توضیح آنکه تمدن های بزرگ به تناسب موقعیت جغرافیایی، توان نیروی انسانی و نیاز جامعه اقتصادهای توانمندی برای خود ایجاد کرده بودند و مهم تر از همه این است که نگاه عمیق به اقتصاد تمدن های بزرگ در قرآن فارغ از اعتقاد آنها بیانگر استقلال اقتصادی آنهاست. از این روی بررسی پایه های اقتصادی آنها ضرورت خواهد داشت. البته این به معنای نفی توحید و تاثیر عوامل معنوی در اقتصاد نمی باشد که نمونه هایی از اثرپذیری اقتصاد از عوامل معنوی در قرآن یافت می شود نظیر استغفار<sup>۱</sup>، استقامت بر دین حق<sup>۲</sup>، انفاق<sup>۳</sup> و ایمان و تقوا<sup>۴</sup> و به فرموده شهید مطهری هیچ گاه علم، صنعت، تمدن و قانون نتوانسته است جای دین را پر کند (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۷۳). همچنین این سخن به معنای پایه بودن اقتصاد در جوامع بدون توجه به سایر مبانی نمی باشد، به بیان دیگر هدف اثبات اصالت مارکسیست ها نمی باشد که بطلان نظریه آنها علاوه بر نظریات علمی (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۱۳، ص ۶۱۱-۶۳۷) به لحاظ عملی در تاریخ نیز اثبات شده

است. با این تحلیل سوالی به ذهن می رسد که تمدن های مختلف فارغ از اعتقاد مذهبی (به لحاظ توحید و شرک)، اقتصاد خود را بر چه پایه ای استوار کرده بودند؟ بی شک پاسخ به این سوال به طور ضمنی میزان استقلال اقتصادی تمدن ها را نیز روشن خواهد کرد. پژوهش حاضر با بررسی آیات قرآن با روش تحلیلی در پی پاسخ به سوال فوق است. البته کتاب های مختلفی پیرامون تمدن های گذشته با صبغه قرآنی یا تاریخی تالیف شده و مقالات متنوعی به رشته تحریر در آمده است، و در تفاسیر قرآن ذیل آیات مربوط به تمدن ها به گونه اجمال و در برخی موارد به تفصیل مطالبی پیرامون تمدن ها ذکر شده است که پس از بررسی در منابع مذکور و پایگاه های مختلف اطلاع رسانی، منبع مستقلی که پایه های اقتصادی تمدن ها را روشن کند به دست نیامد.

لازم به ذکر است که بررسی میزان استقلال اقتصادی تمدن ها منافاتی با تبادل اقتصادی ندارد چنانچه در نمونه های قرآنی هرچند به شکل بسیار محدود این تبادل دیده می شود؛ از جمله در تبادل برده در زمان حضرت یوسف علیه السلام می خوانیم: وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ (یوسف: ۲۰ و ۲۱)؛ او را به بهای ناچیزی چند درهم فروختند و در آن بی رغبت بودند آن کس که او را از مصر خریده بود به همسرش گفت نیکش بدار. در مورد خرید و فروش کالاهای ضروری و مورد نیاز مردم از کشورهای همسایه نیز می خوانیم: فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَأَهْلْنَا الضَّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ (یوسف: ۸۸)؛ پس چون [برادران] بر او وارد شدند گفتند ای عزیز به ما و خانواده ما آسیب رسیده است و سرمایه ای ناچیز آورده ایم بنابراین پیمانمان را تمام بده و بر ما تصدق کن که خدا صدقه دهندگان را پاداش می دهد.

## معنای لغوی و اصطلاحی

بررسی معنای لغوی و اصطلاحی واژگان محوری پژوهش جهت یکسان سازی تلقی نویسنده و خواننده از واژگان ضرورت دارد از این روی در این بحث به بررسی واژه تمدن و اقتصاد خواهیم پرداخت.

### الف: تمدن

تمدن لغتی است عربی از واژه مدن، که عکس بداوة (بادیه نشینی) است معادل آن در عربی «حضارة» است، و حضارت اقامت در حضر است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۶۹) مدینه یعنی شهر از همین ریشه گرفته شده است (ابن فارس، بی تا، ج ۵، ص ۳۰۶) ظاهراً از آن جهت شهر را مدینه گفته اند که مردم در آن اقامت دارند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۳۱۵) و تمدن مصدر است از باب تفاعل. بنابراین تمدن یعنی اسباب و اسالیب شهر نشینی اختیار کردن، شهر نشین شدن، خوی شهری گزیدن. (مصطفوی، بی تا، ج ۱۱، ص ۵۵) فرهنگ دهخدا تمدن را به معنای «شهرنشینی، تربیت، ادب و معرفت اجتماعی داشتن» معنا کرده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵ ص ۶۹۷۲) بی شک مدینه در این بحث به معنای شهر و متمدن یعنی شهر نشین شدن، در مقابل ده و ده نشینی نیست؛ بلکه مفهوم اجتماع مردم را در یک موضع و تعاون و تعاضد و همکاری آنها را در شئون مختلف در بردارند.

صاحب‌نظران با تکیه بر معنای لغوی برای تمدن تعاریف اصطلاحی مختلفی ارائه کرده اند (فوزی، ۱۳۹۱، ص ۱۰-۱۴) که همانند بسیاری دیگر از مفاهیم رایج در علوم انسانی معنای مورد قبول همگانی پیدا نکرده است، از جمله ویل دورانت معتقد است تمدن، نظامی اجتماعی است که در نتیجه وجود آن خلاقیت فرهنگی امکان پذیر می شود و چهار رکن و عنصر اساسی را دربر می گیرد که عبارت از پیش بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی و کوشش در راه معرفت و بسط هنر است. (دورانت، ۱۳۶۵، ص ۳) برخی دیگر معتقدند، تمدن مجموعه ای پیچیده از پدیده های اجتماعی قابل انتقال، شامل جهات دینی و مذهبی اخلاقی، زیباشناسی، فنی یا عمل مشترک در همه اجزای یک جامعه وسیع و یا چندین جامعه مرتبط با یکدیگر است. (صفا، ۱۳۷۶، ص ۴۷) و در نهایت می توان تمدن را اینگونه تعریف کرد: «تمدن مجموعه داشته ها و ساخته های نرم افزاری و سخت افزاری است که در پرتو ابداعات و فعالیت های افراد و گروه های انسانی، طی قرون و اعصار گذشته توسعه و تکامل یافته و در تمام قسمت های یک یا چند جامعه که با یکدیگر ارتباط دارند رایج است مانند تمدن اسلامی، تمدن ایرانی و...» (فوزی، ۱۳۹۱، ص ۱۴).

مطالبی هم در تعامل و تفاوت فرهنگ و تمدن در برخی منابع ذکر شده است که ارتباط وثیقی با مساله پژوهی اخیر ندارد لذا از تبیین و تفصیل آن خودداری می شود.

#### ب: اقتصاد

اقتصاد در لغت از ریشه قصد به معنای مستقیم نمودن و استوار داشتن راه می باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۵۵؛ زاغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۷۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۵۳) و زمانی که سخن از معیشت باشد اقتصاد به معنای عدم اسراف و تبذیر است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۵۵)؛ اغلب آنچه از اقتصاد در زبان عرف منظور می شود مربوط به امور مالی می باشد بنابراین پایه های اقتصادی تمدن ها در قرآن کریم مربوط به پایه های مربوط به امور مالی تمدن ها یا مسائل مرتبط با آنها خواهد بود.

#### مهم ترین پایه های اقتصادی تمدن ها

تمدن هایی که در قرآن مورد اشاره قرار گرفته اند شاخصه های مالی متفاوتی دارند، به عنوان مثال کم فروشی را می توان جزء شاخصه قوم شعیب مطرح کرد: *وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءتُكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ (اعراف: ۸۵)*؛ به سوی [مردم] مدین برادرشان شعیب را [فرستادیم] گفت ای قوم من خدا را بپرستید که برای شما هیچ معبودی جز او نیست در حقیقت شما را از جانب پروردگارتان برهانی روشن آمده است پس پیمانان و ترازو را تمام نهدید و اموال مردم را کم مدهید. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۱۸۶ و ج ۱۰، ص ۳۶۱). برخی از شاخصه ها را می توان به عنوان پایه های اقتصادی محسوب کرد که شمار معدودی از این پایه ها مانند کشاورزی به طور مستقیم در اقتصاد اثر گذار است.

## ۱. کشاورزی و دامداری

زراعت و کشاورزی را می توان یکی از ویژگی های مردم ساکن در قریه ها و شهرها دانست به طوری که نیاز مردم به مواد غذایی باعث رونق آن شده و در تمدن های مختلف با تفاوت هایی مشاهده می شود. در تمدن مصر زمان حضرت یوسف علیه السلام، کشاورزی یکی از شغل های اصلی مردم به شمار می رفت به طوری که از تحلیل خواب پادشاه مصر می توان گفت آن چیزی که در قحطی آسیب می دید دو گروه از پایه های اقتصادی کشور بود کشاورزی و دامداری که خوشه های گندم نماد اولی و گاو نمادی از دومی بود: وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعٌ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ (یوسف: ۴۳)؛ پادشاه [مصر] گفت من [در خواب] دیدم هفت گاو فربه است که هفت [گاو] لاغر آنها را می خورند و هفت خوشه سبز و [هفت خوشه] خشکیده دیگر ای سران قوم اگر خواب تعبیر می کنید در باره خواب من به من نظر دهید.

قابل توجه آن است که حضرت یوسف علیه السلام در تعبیر خواب پادشاه فقط به بخش کشاورزی اشاره کرده است و به دامداری اشاره ای نکرده است (قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تَأْكُلُونَ یوسف: ۴۷)؛ گفت هفت سال پی در پی می کارید و آنچه را درویدید جز اندکی را که می خورید در خوشه اش واگذارید). علت این مساله را می توان در تاثیر مستقیم زراعت و کشاورزی بر بخش دامداری دانست که با ذخیره گندم در خوشه ها؛ غذای دام ها نیز ذخیره شده است.

اشاره دیگر به کشاورزی (البته باغداری) مربوط به خواب زندانی همراه یوسف علیه السلام است، اگر چه از این خواب نمی توان به طور قطع اثبات نمود که باغداری در مصر رونق داشته است ولی دلیل بر انکار نیز نداریم، بلکه خواب زندانی در فشردن انگور را می توان شاهی بر رونق صنعت باغداری دانست، وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٌ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا (یوسف: ۳۶)؛ دو جوان با او به زندان درآمدند [روزی] یکی از آن دو گفت من خویشتن را [به خواب] دیدم که [انگور برای] شراب می فشارم.

باغهای پر نعمت مصر در زمان حضرت موسی علیه السلام نیز به چشم می خورد که به دست بنی اسرائیل افتاده است: فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ (شعراء: ۵۷-۵۹)؛ سرانجام ما آنان را از باغستانها و چشمه سارها گنجینه ها و جایگاه های پر ناز و نعمت بیرون کردیم [اراده ما] چنین بود و آن [نعمتها] را به فرزندان اسرائیل میراث دادیم. در سوره دخان از این باغها و زراعت و چشمه ها به عنوان نعمت های الهی یاد شده است: كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ (دخان ۲۵-۲۷)؛ [و] چه باغها و چشمه سارانی [که آنها بعد از خود] بر جای نهادند و کشتزارها و جایگاه های نیکو و نعمتی که از آن برخوردار بودند.

در باره تمدن ثمود نیز می خوانیم که نبوت حضرت صالح علیه السلام را تکذیب کردند و حضرت صالح علیه السلام آنها را تهدید به عذاب الهی نموده است. نوع عذاب آنها و سخنانی که قرآن کریم از زبان وی نقل کرده است بیانگر رونق کشاورزی

است: اَتَّرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَرُزُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ (شعراء: ۱۴۶-۱۴۸)؛ آیا شما را در آنچه اینجا دارید آسوده رها می‌کنند، در باغها و در کنار چشمه‌ساران، و کشتزارها و خرما بنانی که شکوفه‌هایشان لطیف است.

در باره رونق کشاورزی تمدن سبأ نیز اشاره مخصوصی به عنوان آیت الهی دیده می‌شود: لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّاتٍ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ (سبأ: ۱۵)؛ قطعاً برای [مردم] سبأ در محل سکونتشان نشانه [رحمتی] بود دو باغستان از راست و چپ [به آنان گفتیم] از روزی پروردگارتان بخورید و او را شکر کنید شهری است خوش و خدایی آمرزنده.

رونق کشاورزی در بعضی از مواقع در کنار رونق دامداری همراه است به طوری که حیوانات به عنوان مددکار در کنار فرزندان و باغها یاد شده است: وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ وَجَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (شعراء: ۱۳۲-۱۳۴)؛ و از آن کس که شما را به آنچه می‌دانید مدد کرد پروا دارید، شما را به [دادن] دامها و پسران مدد کرد، به [دادن] باغها و چشمه‌ساران.

اشاره به کشاورزی در بعضی آیات به گونه خاصی مورد اشاره قرار گرفته است، از جمله در سوره حج می‌خوانیم که پس از عذاب الهی چاه‌های متروکی از آنها باقی مانده است: فَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبُئِز مُّعَطَّلَةٌ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ (حج: ۴۵) اشاره به چاه نشان تمدن و احتمالاً رونق کشاورزی با آب چاه بوده است. همانگونه که در مورد قوم سبأ تامین آب کشاورزی از طریق سدی بود که آب را مهار می‌کرد و با اعراض از خداوند، با آب همین سد به عذاب الهی دچار شدند: فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّاتٍ ذَوَاتِى أَكْلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ (سبأ: ۱۶) پس روی گردانیدند و بر آن سیل [سد] عرم را روانه کردیم و دو باغستان آنها را به دو باغ که میوه‌های تلخ و شوره‌گز و نوعی از کنار تنک داشت تبدیل کردیم.

## ۲. نیروی انسانی

هر فعالیتی در اجتماع با کمک نیروی انسانی و تلاش نفرت انجام می‌گیرد، انجام فعالیت‌های اقتصادی نیز از این قاعده مستثنا نیست و در آیات قرآن کریم به روشنی بر وجود نیروی انسانی در تمدن‌های انسانی بزرگ اشاره شده است، هرچند زمانی که بر کشاورزی و دامداری به عنوان یکی از پایه‌های تمدن بشری تاکید می‌شود اهمیت نیروی انسانی نیز خود به خود اثبات می‌شود. لیکن برای تبیین بهتر موضوع به نمونه‌هایی از آیات قرآن ذکر می‌شود.

از جمله دلایل موفقیت قوم عاد که دارای تمدن بزرگی بودند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۴۶) می‌توان به داشتن فرزندان اشاره کرد که خداوند به آنها عطا کرده بود: وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ (شعراء: ۱۳۲ و ۱۳۳)؛ و از آن کس که شما را به آنچه می‌دانید مدد کرد پروا دارید شما را به [دادن] دامها و پسران مدد کرد. مراد از بنین «فرزندان» است (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۹، ص ۱۷۷) به این نکته نیز اشاره شده است که قوم عاد دارای کثرت فرزند بودند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۲۱۳) که می‌توان از آن به عنوان کلی نیروی انسانی یاد کرد.

بر اساس بعضی آیات، دشمنان پیامبران در هر تمدنی دارای کثرت نفرت بوده اند و به این کثرت هم افتخار کرده اند: وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ (سبأ: ۳۵ و ۳۶)؛ و [ما] در هیچ شهری هشداردهنده‌ای نفرستادیم جز آنکه خوشگذرانان آنها گفتند ما به آنچه شما بدان فرستاده شده‌اید کافریم و گفتند ما دارایی و فرزندانمان از همه بیشتر است و ما عذاب نخواهیم شد

در سوره توبه که از آخرین سوره های نازل شده بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۱۷؛ رامیار، ۱۳۶۹، ص ۵۹۴) در سال نهم هجری است (طبرسی، ۱۳۷۲، ص ۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۷۲) پس از نکوهش منافقان و کفار، به کثرت نفرت دشمنان پروردگار در امت های قبلی پرداخته و روی تعداد نفرت، قدرت و اموال آنها تاکید می کند، فارغ از نتیجه اخلاقی و تهدید منافقان که در این آیه مطرح است، می توان وجود نیروی انسانی کارآمد تمدن های قبلی را در این آیات استخراج نمود به طوری که خداوند وجود آنها را در کثرت و قدرت برتر و بیشتر از منافقان و کفار می داند: وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَةُ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ كَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخِلَافِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخِلَافِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ بِخِلَافِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاصُوا أَوْلِيَّكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (توبه: ۶۸ و ۶۹)؛ دا به مردان و زنان دو چهره و کافران آتش جهنم را وعده داده است در آن جاودانه اند آن [آتش] برای ایشان کافی است و خدا لعنتشان کرده و برای آنان عذابی پایدار است. [حال شما منافقان] چون کسانی است که پیش از شما بودند آنان از شما نیرومندتر و دارای اموال و فرزندان بیشتر بودند پس از نصیب خویش [در دنیا] برخوردار شدند و شما [هم] از نصیب خود برخوردار شدید همان گونه که آنان که پیش از شما بودند از نصیب خویش برخوردار شدند و شما [در باطل] فرو رفتید همان گونه که آنان فرو رفتند آنان اعمالشان در دنیا و آخرت به هدر رفت و آنان همان زیانکارانند.

در آیات دیگری نیز به کثرت افراد در تمدن ها اشاره شده است<sup>۵</sup> که در برخی موارد مربوط به توانمندی افراد و نیروهای کارآمد می باشد از جمله می فرماید: وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِن مَّحِيصٍ (ق: ۳۶)؛ و چه بسا نسلها که پیش از ایشان هلاک کردیم که [بس] نیرومندتر از اینان بودند و در شهرها پرسه زده بودند [اما سرانجام] مگر گریزگاهی بود. «أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا» به معنای قدرت و کثرت عده و عده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۲۴)

در مورد ملکه سبأ و افراد تحت فرمان وی نیز به نیروی انسانی کارآمد اشاره کرده است: قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَأَوْلُوا بِأَسِّ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ (نمل: ۳۲ و ۳۳)؛ گفت ای سران [کشور] در کارم به من نظر دهید که بی حضور شما [تا به حال] کاری را فیصله نداده‌ام گفتند ما سخت نیرومند و دلاوریم و [لی] اختیار کار با توست بنگر چه دستور می دهی. (نیزر.ک. روم: ۹؛ غافر: ۲۱ و غافر: ۸۲)

با توجه به آنچه گفته شد می توان بر این نکته تاکید کرد که نیروی انسانی مورد تایید قرآن تنها به کمیت افراد وابسته نیست بلکه کیفیت ملاک است که در موارد مختلفی از پیروزی افراد کم بر تعداد بیشتر به دلیل ایمان آنها یاد شده است از جمله در

ماجرای مربوط به طالوت و جالوت می خوانیم: كَمْ مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ (بقره: ۲۴۹)؛ بسا گروهی اندك كه بر گروهی بسیار به اذن خدا پیروز شدند.

کارآیی نیروی انسانی در قرآن در بخش هایی از تمدن سازی بیشتر مشهود است:

۱. سد سازی؛ توسط ذوالقرنین برای جلوگیری از نفوذ یاجوج و ماجوج که به کمک نیروی انسانی انجام گرفته است و تفصیل آن در تفاسیر آمده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷۶۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۴۹۹؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۳۴): قَالَوَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا أَتُونِي زُبْرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ أَتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قَطْرًا فَمَا اسْطَاعُوا أَن يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا (كهف ۹۴-۹۷)؛ گفتند ای ذوالقرنین یاجوج و ماجوج سخت در زمین فساد می کنند آیا [ممکن است] مالی در اختیار تو قرار دهیم تا میان ما و آنان سدی قرار دهی؟ گفت آنچه پروردگارم به من در آن تمکن داده [از کمک مالی شما] بهتر است مرا با نیرویی [انسانی] یاری کنید [تا] میان شما و آنها سدی استوار قرار دهم. برای من قطعات آهن بیاورید تا آنگاه که میان دو کوه برابر شد گفت بدمید تا وقتی که آن [قطعات] را آتش گردانید گفت مس گداخته برایم بیاورید تا روی آن بریزم. در نتیجه اقوام وحشی [نتوانستند از آن] مانع [بالاتر] روند و نتوانستند آن را سوراخ کنند.

نکته قابل تامل در آیات فوق نقش نیروی انسانی در صنعت ذوب فلزات است. نمونه دیگر صنعت ذوب فلزات مربوط به حضرت سلیمان است: وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحُ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَّاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ (سبأ: ۱۲)؛ باد را برای سلیمان [رام کردیم] که رفتن آن بامداد يك ماه و آمدنش شبانگاه يك ماه [راه] بود و معدن مس را برای او ذوب [و روان] گردانیدیم.

۲. مسکن سازی؛ در قرآن نمونه هایی از مسکن تمدن های پیشین اشاره شده است که نشان عمران و آبادانی هم می تواند باشد. از جمله در مورد اصحاب حجر که تمدن بزرگ ثمود را ایجاد کرده بودند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۲۸) به ساخت مسکن هایی در دل کوه ها اشاره کرده است: وَكَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ (حجر: ۸۲)؛ [برای خود] از کوهها خانه هایی می تراشیدند که در امان بمانند.

در مورد مسکن سازی قوم هود و تمدن عاد نیز اشاره می کند که بر روی تپه هایی به ساخت مسکن اقدام کرده بودند: أَتَّبَنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ (شعراء: ۱۲۸ و ۱۲۹)؛ آیا بر هر تپه ای بنایی می سازید که [در آن] دست به بیهوده کاری زنید کاخهای استوار می گیرید به امید آنکه جاودانه بمانید. (نیز ر.ک. فجر ۶-۹)

به توانایی فرعونیان در ساخت برجهای بلندی اشاره شده است که نقش نیروی انسانی در آن مشهود است: وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِّنْ إِلَهِ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَأَجْعَلْ لِّي صَرْحًا لَّعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ (قصص: ۳۸)؛ فرعون گفت ای بزرگان قوم من جز خویشتن برای شما خدایی نمی شناسم پس ای هامان برایم بر گل



آتش بیفروز و برجی [بلند] برای من بساز شاید به [حال] خدای موسی اطلاع یابم و من جدا او را از دروغگویان می‌پندارم. (نیز ر.ک. غافر: ۳۶). همچنین اشاره‌هایی به برج سازی جنیان برای حضرت سلیمان علیه السلام دیده می‌شود (سبأ: ۱۲ و ۱۳).

۳. مدیریت؛ در آموزه‌های قرآن کریم، رهبر به عنوان مدیر جامعه جایگاه خاصی دارد به طوری که حتی تعیین آن نیز از سوی خداوند انجام می‌شود (آل عمران ۱۶۴) و دقت در برخی موارد بیان گر آن است که رهبر باید ویژگی خاصی داشته باشد، مثلاً در مورد حضرت موسی علیه السلام ویژگی قوی و امین بودن مورد تاکید است (قصص ۲۶؛ قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۸۳) و در مورد فرماندهی طالوت بر لشکریان به خصوصیت آگاهی علمی و قدرت بدنی وی تاکید شده است (بقره ۲۴۷؛ قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۸۲). همه این تاکیدها برای آن است که وجود امکانات کشاورزی، دامداری و نیروی انسانی کارآمد زمانی ثمر بخش است که تحت مدیریت مدیری لایق به انجام وظایف خود پردازند و بدون مدیریت صحیح، نمی‌توان برای اقتصاد و سایر ارکان تمدن نتیجه‌ی ثمری رقم زد. نمونه‌ای از مدیریت را می‌توان در ماجرای حضرت یوسف علیه السلام مشاهده کرد که برای رفع بحران شدید خشکسالی که همه بخش‌های اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌داد وجود مدیری لایق و دانا لازم بود. بی‌شک وظیفه هر فردی است که در صورت داشتن توان مدیریت، برای این مهم قیام و اعلام آمادگی و حتی اصرار نماید؛ همانگونه که حضرت یوسف علیه السلام چنین درخواستی را مطرح کرده است: قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ (یوسف: ۵۵)؛ [یوسف] گفت مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار که من نگهبانی دانا هستم. تحلیل شیوه‌های مدیریت آن حضرت و نمونه‌های مشابه می‌تواند الگویی برای مدیران باشد که می‌فرماید: لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلَّذِينَ لَلَّسَائِلِينَ (یوسف: ۷)؛ به راستی در [سرگذشت] یوسف و برادرانش برای پرسندگان عبرت‌هاست

## نتیجه‌گیری

تمدن‌های بزرگ به تناسب موقعیت جغرافیایی، توان نیروی انسانی و نیاز جامعه، اقتصادهای توانمندی برای خود ایجاد کرده بودند که بررسی پایه‌های اقتصادی آنها در راهیابی به اقتصادی مطمئن برای تمدن نوین اسلام همچنین تاکید بر استقلال اقتصادی می‌تواند راهگشا باشد.

تمدن در لغت یعنی شهرنشینی، تربیت، ادب و معرفت اجتماعی داشتن و در اصطلاح مجموعه داشته‌ها و ساخته‌های نرم افزاری و سخت افزاری است که در پرتو ابداعات و فعالیت‌های افراد و گروه‌های انسانی، طی قرون و اعصار گذشته توسعه و تکامل یافته و در تمام قسمت‌های یک یا چند جامعه که با یکدیگر ارتباط دارند رایج است.

اقتصاد در لغت به معنای مستقیم نمودن و استوار داشتن راه می‌باشد و زمانی که سخن از معیشت باشد به معنای عدم اسراف و تبذیر است، اغلب آنچه از اقتصاد در زبان عرف منظور می‌شود مربوط به امور مالی می‌باشد.

تمدن‌های ذکر شده در قرآن دارای شاخصه‌های متفاوتی هستند و مهم‌ترین پایه‌های اقتصادی آنها را می‌توان در دو محور کشاورزی و دامداری و نیروی انسانی برشمرد.

زراعت و کشاورزی جزء پایه های اقتصادی تمدن هایی همچون مصر زمان حضرت یوسف و حضرت موسی علیهما السلام، تمدن ثمود، تمدن سبأ محسوب می شود و دامداری نیز در کار کشاورزی رونق داشته است.

نیروی انسانی برای انجام امور اقتصادی در تمدن سازی بعضی تمدن ها نقش ممتازی داشته است به طوری که در برخی آیات در کنار تمدن هایی چون عاد و سبأ به نیروی انسانی و تلاش نفرات اشاره شده است. البته کارآیی نیروی انسانی در بخش هایی از تمدن سازی بیشتر مشهود است از جمله سد سازی توسط ذوالقرنین، صنعت ذوب فلزات، مسکن سازی اصحاب حجر، قوم هود، تمدن عاد و برج سازی فرعونیان و مهم تر از همه مدیریت سایر پایه های اقتصاد.

## یادداشت ها

۱. وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ (هود: ۳)؛ اینکه از پروردگارتان آمرزش بخواهید سپس به درگاه او توبه کنید [تا اینکه] شما را با بهره‌مندی نیکویی تا زمانی معین بهره‌مند سازد و به هر شایسته نعمتی از کرم خود عطا کند. نیز ر.ک. هود: ۵۱؛ نوح: ۱۰ و ۱۱

۲. وَالْوَالِدَاتُ عَلَىٰ الصَّبَاتِ كَمَا عَلَىٰ الْمَوْلَاتِ وَنِهَايُنَّاهُنَّ مِنَ الْعَدْوِ عَدْوَاهُنَّ أُمَّهَاتُهُنَّ إِلَّا مَا يَنْصُرُنَّ فِي الْوَجْهِ يُنصِرْنَ لَهُ إِنْ كُنَّ هُنَّ عِزًّا وَلَا يَنْصُرُنَّهُنَّ إِلَّا إِذْ يَقُولُنَّ لَا مَوْلَىٰ لَنَا وَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَوْلَىٰ بِنِعْمَةِ رَبِّهِمْ وَاللَّهُ يَخْتَارُ (بقره: ۲۴۵)؛ کیست آن کس که به [بندگان] خدا وام نیکویی دهد تا [خدا] آن را برای او چند برابر بیفزاید و خداست که [در معیشت بندگان] تنگی و گشایش پدید می‌آورد و به سوی او بازگردانده می‌شود. نیز ر.ک. بقره: ۲۷۶؛ روم: ۳۹؛ سبأ: ۳۹.

۳. مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (بقره: ۲۴۵)؛ کیست آن کس که به [بندگان] خدا وام نیکویی دهد تا [خدا] آن را برای او چند برابر بیفزاید و خداست که [در معیشت بندگان] تنگی و گشایش پدید می‌آورد و به سوی او بازگردانده می‌شود. نیز ر.ک. طلاق: ۲ و ۳.

۴. وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (اعراف: ۹۶)؛ اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم ولی تکذیب کردند پس به [کیفر] دستاوردها [گریبان] آنان را گرفتیم. نیز ر.ک. طلاق: ۲ و ۳.

۵. از جمله در باره بنی اسرائیل می‌فرماید: ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا (اسراء: ۶)؛ پس [از چندی] دوباره شما را بر آنان چیره می‌کنیم و شما را با اموال و پسران یاری می‌دهیم و [تعداد] نفرات شما را بیشتر می‌گردانیم. در مورد قارون نیز می‌فرماید: قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرَ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ (قصص: ۷۸)؛ [قارون] گفت من اینها را در نتیجه دانش خود یافته‌ام آیا وی ندانست که خدا نسلهایی را پیش از او نابود کرد که از او نیرومندتر و مال‌اندوزتر بودند و [الی این گونه] مجرمان را [نیازی] به پرسیده شدن از گناهانشان نیست. نیز ر.ک. غافر: ۸۲؛ کهف: ۳۴. اگر چه نمی‌توان بحث آیه اخیر را مربوط به تمدن دانست؛ لیکن بر اهمیت نیروی انسانی توانا اشاره دارد.

## کتابنامه

قرآن کریم (ترجمه محمد مهدی فولادوند)

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی‌تا)، *التحریر و التنویر*، بیروت: موسسه التاریخ، چاپ اول، ۳۰ ج.
۲. ابن فارس، احمد (بی‌تا)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۶ ج.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۵ج.
۴. جوادی آملی، عبد الله (۱۳۸۸)، قرآن در قرآن، قم: اسراء، چاپ هشتم.
۵. دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۶۵)، مشرق زمین؛ گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول.
۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۶ج.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم، چاپ اول.
۸. رامیار، محمود (۱۳۶۹)، تاریخ قرآن، تهران: امیر کبیر، چاپ سوم.
۹. سیوطی، محمد بن ابی بکر (۱۴۲۱ق): الإیتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ دوم: ۲ج.
۱۰. صفا، ذبیح اله (۱۳۷۶)، تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران، تهران: فردوسی، چاپ اول.
۱۱. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۲۰ج.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۰ج.
۱۳. طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، چاپ سوم، ۶ج.
۱۴. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، تفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۳۲ج.
۱۵. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۹ج.
۱۶. فوزی، یحیی؛ صنم زاده، محمودرضا (۱۳۹۱)، «تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، شماره ۹.
۱۷. قمی، ابراهیم بن محمد (۱۳۶۷)، تفسیر القمی، تهران: دار الکتب، ۲ج.
۱۸. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۰)، قرآن شناسی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم، ۳ج.
۱۹. مصطفوی، حسن (بی‌تا)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت- قاهره- لندن: دار الکتب العلمیه- مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چاپ سوم: ۱۴ج.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، مجموعه آثار، تهران- قم: صدرا؛ چاپ چهارم، ۲۸ج.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ اول: ۲۷ج.